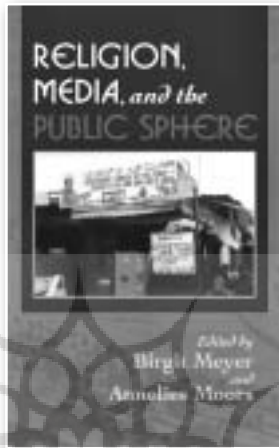


# دین و رسانه و حوزه عمومی

ترجمه: حسین حسینی  
دانشجوی دکتری ارتباطات



ویراستار: بیرجیت میسر و انلیس مورس  
ناشر: انتشارات دانشگاه ایندیانا  
سال نشر: ۲۰۰۶  
تعداد صفحات: ۳۲۲

بیرجیت میسر و انلیس مورس در کتاب **دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی** به ویراستاری مجموعه مقالاتی پرداخته‌اند که هدف اصلی آنها انعکاس نقش اجتناب‌ناپذیر دین در حوزه عمومی است. این کتاب در قالب یک دیباچه، سه بخش و چهارده فصل، تجارب مربوط به دین رسانه‌ای شده و بازنمایی دین در رسانه‌ها را در نقاط مختلف جهان به تصویر کشیده است.

ویراستاران این مجموعه مقالات در ابتدای کتاب، نقش دین در جامعه را مورد تأکید قرار داده‌اند. به نوشته آنها علی‌رغم مفروضات مدرنیستی مبنی بر افول دین به منزله یک نیروی همگانی، ادیان در همه جای جهان در حال شکوفایی هستند. جنبش‌های بودایی، مسلمان، یهودی، هندو و بومی پیام‌های خود را از طریق صدا و تصویر به اطلاع همگان می‌رسانند و سیاست‌های جایگزین تعلق را اغلب در رقابت با دولت - ملت مدرن برمی‌انگیزند. از این منظر، پرسش‌هایی اینچنینی مطرح می‌شوند: چگونه دسترس‌پذیری رسانه‌های نوین، که توسط زیرساخت‌های جهانی جدید و فناوری‌های رسانه‌ای و نیز سیاست‌های دولتی آزادسازی رسانه‌ها عرضه شده‌اند، مفصل‌بندی

همگانی دین را تسهیل می‌کند؟ بحران دولت مدرن چگونه این امکان را برای ادیان فراهم می‌کند تا بتوانند نقش همگانی خود را ایفا کنند؟ به گفته آنها رابطه بین دین و رسانه‌ها اخیراً در حوزه‌های دانشگاهی و نیز در مباحث عمومی مورد تعمق بیشتری قرار گرفته است. در دهه ۰۸۹۱ تصور بر آن بود که دین و رسانه‌های الکترونیک به حوزه‌های کاملاً مجزایی چون: ایمان و صنعت فرهنگ تعلق دارند. اما امروزه ما شاهد هستیم که ادیان گوناگون و جنبش‌های مذهبی مختلف از رسانه‌های گوناگون، بهره فراوانی می‌برند. در واقع، از دهه ۱۹۹۰ ویژگی همگانی دین که به نحوی فزاینده مشاهده شده است، از دیاد رسانه‌های الکترونیک و بحران دولت-ملت، زندگی‌های مردم را در سراسر جهان به شکل‌های رؤیت‌پذیرتر شکل داده و به یک موضوع بحث عمده در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی تبدیل شده است.

این کتاب که هدف اصلی آن، بهبود درک ما از روابط چندگانه بین دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی در جوامع پسااستعماری است، به سه بخش تقسیم

شده است: بخش اول به کاوش در این امر می‌پردازد که چگونه گفتمان‌ها و کردارهای دینی و نیز اشکال سازمان، به دنبال اقتباس رسانه‌های نوین، تغییر می‌کنند. بخش دوم به تحقیق در این باره می‌پردازد که چگونه حضور دین رسانه‌ای شده حوزه عمومی را دگرگون می‌سازد و در سیاست جدید تفاوت نقش ایفا می‌کند. بخش سوم به این موضوع می‌پردازد که چگونه مرز محوشده بین دین و سرگرمی، که توسط نیروهای تجاری‌سازی تسهیل شده است، امکانات جدیدی را برای ارائه دین عرضه کرده و در عین حال مسائل مرتبط با حدود بازنمایی‌های دینی را نیز مورد توجه قرار داده است. برای جلوگیری از افتادن در دام بازتولید یا کاربرد نادرست مفاهیم، بدیهی پنداشته شده که مبتنی بر تجارب غربی است. این مقاله‌ها مطالعات تجربی را با نظریه‌های بازکاوی ترکیب کرده‌اند. همه فصول کتاب مسئله اصلی حضور همگانی دین رسانه‌ای شده را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را در ارتباط با مشاجراتی درباره بحران دولت پسااستعماری، ازدیاد رسانه‌های الکترونیک و ظهور جامعه شبکه‌ای و نیز جایگاه و نقش دین در جوامع معاصر تحلیل کرده‌اند.

یک مسئله اساسی که باید به طور خاص مورد توجه قرار گیرد، حضور دین در عرصه عمومی است. هابرماس ظهور حوزه عمومی و افول عمومی دین را وابسته به یکدیگر می‌داند. از سوی دیگر، تلقی حوزه عمومی به مثابه فضایی سکولار یکی از خصیصه‌های ذاتی نگرش مدرنیستی نسبت به جامعه است. چنین دیدگاهی در عصر استعمار برای مشروعیت‌بخشی به دولت استعماری برای کنترل و مقیدساختن دین و بیش از هر چیز اسلام، برانگیخته شد. برانگیختن افکار عمومی علیه «تعصب دینی» پس از حوادث یازده سپتامبر نیز به نوعی یادآوری‌کننده چنین دیدگاهی است. نویسندگان مقالات این کتاب معتقدند که مفصل‌بندی مشخص دین در قلمرو عمومی، روایت مدرنیته را که به واسطه افول نقش همگانی دین تعریف شده است، بی‌ثبات و بنابراین ما را وادار می‌سازد تا به طور انتقادی پیوند دین و رسانه‌ها را در ارتباط با سیاست فراملی و دولت-ملت مدرن بر مبنای مطالعات تجربی دقیق مورد بازاندیشی قرار دهیم (فصل‌های یک و هفت).

بنابراین مشارکت‌کنندگان در این کتاب درکی مدارآمیز از حوزه عمومی به منزله فضا یا میدانی که در دسته‌ای از جوامع پسااستعماری در تلاقی با برخی از سنجه‌های آزادسازی سیاسی و تجاری شدن تکامل پیدا کرده است، اتخاذ کرده‌اند. این فرایندها به موازات افول قدرت دولت برای سلطه بر رسانه‌ها، تخصیص مکانی برای دین در قلمرو خصوصی و برای مدیریت تولید هویت، حرکت می‌کنند.

مسئله حائز اهمیت آن است که چگونه گذر از یک شیوه رسانه‌ای شدن، یعنی به‌کارگیری فناوری‌های نوین رسانه‌ای، رسانه‌ای شدن دین را از نو بازیکربندی می‌کند. چنین فرایندهایی دلالت‌های مهمی برای مطالعه جاذبه عمومی نوارهای کاست حاوی موعظه در کشور مصر دارد؛ جایی که همان‌طور که چارلز هیرشکایند در فصل اول اشاره کرده است، احیای جنبش اسلامی باعث بازتعریف مفاهیم تقوای همگانی از طریق نوارهایی شده که نقش مهمی را در انتشار موعظه‌های عمومی دارند. این موعظه‌ها کاربردهای جدیدی پیدا کرده‌اند و برای پاسخگویی به نیازهایی به کار گرفته شده‌اند که به واسطه نوسازی سیاسی و تهدید ناشی از به‌تحلیل رفتن خصلت اسلامی جامعه پدید آمده‌اند. این نوارها در همه جا (در خانه، محل کار، تاکسی و ...) گوش داده می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرند.

اگر هیرشکایند بر این نکته تأکید می‌کند که چگونه اسلام از طریق صدا در همه جا در فضای عمومی حضور پیدا می‌کند، پاتریشیا بیرمن در فصل دوم، اشاره می‌کند که چگونه کلیسای عمومی پادشاهی خداوند در شهر ریو برزیل، از حضور و قدرت خود به واسطه تأکید نبرومند بر رؤیت‌پذیری دفاع می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که در جامعه برزیل حفظ نظمی بخش‌بخش شده، از طریق مرزهای روشن بین حوزه‌های سیاست، دین و اقتصاد - که مشخصه تصوراتی مدرن و لیبرال از جامعه هستند - دشوارتر می‌شود. کلیسای عمومی از طریق پذیرش روش‌های بازاریابی و برندسازی تجارت شرکتی که در سبک لباس و رفتار پیشوایان روحانی‌اش نشان داده می‌شود، و همچنین تأکید بر پیوندهای آن با سیاست، بر درکی از دین دلالت می‌کند که با دنیای قدرت و سیاست متصل شده است.

به‌کارگیری رسانه‌های جمعی، گرچه برای گسترش ایده‌های دینی مناسب است، پرسش‌های مهمی را در ارتباط با حفظ اقتدار مذهبی به وجود می‌آورد. در نظر گرفتن دست‌اندرکاران امور دینی به منزله مخاطبان ممکن است سبب ایجاد شکاف در حفظ رژیم‌های مذهبی شود و بنابراین نگرش‌های دوگانه نسبت به رسانه‌های نوین را به وجود آورد. جرمی استولو در فصل سوم، دلالت‌های کالایی شدن ادبیات دینی توده‌ای شده را برای حفظ اقتدار مذهبی مورد بحث قرار داده است.

شیوه‌هایی که در آن دین همگانی با سیاست تفاوت متقاطع می‌شود در تحقیق درباره شمول و عدم شمول سیاست در مباحثی درباره اصلاح قانون خانواده در فلسطین مورد توجه قرار گرفته است. بحث‌هایی درباره اینکه چه شکلهایی از قانون خانواده باید در فلسطین به کار گرفته شوند، هم در نوشته‌های دانشگاهی و هم فیلم‌های مستند مورد توجه قرار گرفته‌اند. تحلیل دقیق انواع گوناگون اطلاعاتی که این رسانه‌ها فراهم می‌کنند نشان می‌دهد که جنسیت دلالت‌های پیچیده‌تری از آن چیزی که تصور می‌شده است، دارد. آنلیس موریس این امر را در فصل پنجم مورد توجه قرار داده است.

دوروتی شولتز در فصل ششم، با کارکردهای دین رسانه‌ای به منزله منبع

برساخت هویت در مورد یک جنبش اسلامی کاریزماتیک در کشور مالی به رهبری شریف حیدرا سر و کار دارد. استراتژی‌های طرد که مشاجرات عمومی را در کشور مالی ساخت می‌بخشند، چندان یک عامه سکولار رسمی را از جنبش ضد عامه متمایز نمی‌سازند، بلکه در عوض تکه‌تکه شدن یک زمینه گفتمانی اسلامی را خلق و منعکس می‌کنند. در حالی که اسلام سیاسی که درون نهادهای جامعه مدنی عمل می‌کند، نسبتاً نقش محدودی را ایفا می‌کند. حیدرا به میزان زیادی موفق است، دقیقاً به این خاطر که او خود را از زمینه سیاست جدا کرده است. وی در عوض توانسته است از طریق به‌کارگیری نوارهای صوتی و ویدئویی برای پخش موعظه‌هایش، حوزه‌ای از مداخله گفتمانی ایجاد نماید. حیدرا از مسلمانان می‌خواهد که اصول اعتقادی فردی خود را به شکلی عمومی به نمایش بگذارند. در این صورت، فعالان مسلمان نه تنها هویت مذهبی خود را به حوزه عمومی می‌آورند، بلکه همچنین هویت مذهبی خود را در تعامل همگانی خلق می‌کنند.

رابطه بین حضور دینی رسانه‌ای شده در میان همگان و سیاست هویت، به نحو متفاوتی در بحث روزالیند هکت در فصل هشتم مورد توجه قرار گرفته که از مشاجرات جماعت دینی گوناگون در آفریقای جنوبی بر سر میزان پخش برنامه نشئت گرفته است.

مقالات آخر این کتاب به موضوع بازنمایی و سرگرمی دینی اختصاص دارد. همانگونه که در مقدمه این کتاب آمده است، شکل‌های جدید رسانه‌ای شدن، نه تنها گفتمان‌ها و کردارهای رسانه‌ای را دگرگون ساخته، بلکه دین در فیلم‌ها، ویدئوها و برنامه‌های تلویزیونی در چارچوب سرگرمی یا سرگرمی - اطلاع‌دهی به نمایش درآمده است. توجه به پیوندهای بین دین و صنعت فرهنگ برای تحلیل دلالت‌های کالایی شدن و ازدیاد رسانه‌ها و دین به منزله بخش و بسته‌ای از فرهنگ توده‌ای دارای اهمیت است. حضور در حوزه سرگرمی دینی، پرسش‌های مهمی را درباره اینکه چگونه دین، به منزله یک مفهوم مدرن، از طریق تداعی تعمیدی‌اش با فرهنگ توده‌ای دگرگون می‌شود، پدید می‌آورد.

پیوندهای بین دین و سرگرمی تجاری بسیار گسترده است. تولیدکنندگان فیلم‌های ویدئویی در غنا و نیجریه فیلم‌های خود را در راستای دلمشغولی‌های پنتاکاستال قاب‌بندی کرده‌اند، در حالی که در همان زمان مواجهه با فیلم و تلویزیون باعث ایجاد دگرگونی در آیین مسیحیت شده و آن را وارد حوزه سرگرمی کرده است. سیاستمداران ملی‌گرای هندی، هیچ مشکلی در ایجاد ارتباط بین مصرف‌گرایی و معنویت ندارند. فناوری مدرن، از آیین‌های سایبری تا سریال‌های دینی تلویزیونی عامه‌پسند، برای تسهیل ادامه حیات ملی‌گرایی هندو، هم در خود هندوستان و هم در دایاسپورای هندی به کار گرفته شده است.

روزنامه‌نگاران اندونزیایی، برخلاف هواداران شفافیت، از اعلام تعلق دینی گروه‌های خاصی که در خشونت‌ها مداخله داشته‌اند، خودداری می‌کنند تا از ایجاد خشونت‌های بیشتر جلوگیری کنند. از سوی دیگر، در جایی که بازنمایی‌های بصری رسانه‌ای شده از فرهنگ بومی مورد اعتراض واقع شده است (همانند ساکنان بومی استرالیا)، سیاست هویت که در تولیدات رسانه‌ای مداخله دارد، بسیار تعیین‌کننده است.

از جمله مقالاتی که در این بخش قرار گرفته است، مقاله‌ای به قلم یک نویسنده اهل ترکیه است. به گفته وی، در ترکیه در دهه ۱۹۹۱، نیروهای بازار که به واسطه آزادسازی جان تازه‌ای گرفته بودند و با شکوفایی عمده‌ای

در پخش ماهواره‌ای همواره شده بود، تلویزیون دولتی را از نو پیکربندی کرد و فرصت‌های تازه‌ای را برای انتشار اسلام سیاسی پدید آورد. همان‌طور که عایشه اونچو در فصل یازدهم بحث می‌کند، افزایش صدا و رؤیت‌پذیری اسلام سیاسی در حوزه عمومی یکی از موضوعات کلیدی متحدکننده ملی‌گرایی ترکیه را به پرسش کشید: «ما مسلمانان سکولار هستیم». به نحوی جالب توجه، اشکال و فرمت‌های کالایی شده پخش تلویزیونی تجاری باعث بازپیکربندی «اسلام سکولار» به منزله موضوعی مرتبط با «انتخاب آزادانه» شده است و بنابراین جایگزینی را برای اسلام سیاسی ارائه کرده است.

بیرجیت میر در فصل چهاردهم این کتاب، به کاوش در تغییراتی پرداخته است که در اثر تغییرات در رسانه‌های دیداری - شنیداری در بافت یک فضای رسانه‌ای جدید به وجود آمده و بیان عمومی دین رسانه‌ای شده در کشور غنا را تسهیل کرده است. فرایندهای مشابه در بسیاری از کشورهای پسااستعماری روی داده است و آنها اغلب تحت فشار بانک جهانی، رسانه‌های خود را که تاکنون تحت کنترل دولت بوده است، آزاد کرده‌اند و رو به دموکراسی آورده‌اند. مفصل‌بندی عمومی پنتاکاستالیسم در غنا به واسطه کاهش کنترل دولت بر رسانه‌ها و دسترسی آسان به فناوری‌های رسانه‌ای ارزان قیمت امکان‌پذیر شده است.

یکی از خطراتی که در اثر تبدیل شدن به سرگرمی پدید می‌آید، این است که تغییر شکل و فرم بیان دینی نه تنها در ارتباط با سازمان درونی‌اش صورت می‌گیرد، بلکه این دگرگونی در انتشار فرم‌ها و عناصر مذهبی در فرهنگ عامه نیز پدید می‌آید. به نحوی فزاینده کنترل این شکل‌ها و عناصر برای سازمان‌هایی که از آن سرچشمه می‌گیرند، دشوار می‌شود.

تمرکز روی دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی - همان‌طور که این کتاب نشان می‌دهد - نه تنها برای درک حضور همگانی دین در عصر اطلاعات ضروری است، بلکه محدودیت‌های رویکردهای تنگ‌نظرانه و آشکار رشته‌محور را نیز نشان می‌دهد. قدرت و همگانی‌بودن را، نه می‌توان تنها از چشم‌انداز مطالعات دینی فراچنگ آورد، و نه اینکه چنین چیزی که در حوزه عمومی روی می‌دهد را می‌توان از نظر علوم سیاسی هنجاری و محدود مورد ارزیابی قرار داد. رویکردهای جدیدی مورد نیاز است تا بتوانند از محدودیت‌های رویکردهای رشته‌ای به دین، رسانه‌ها و سیاست فراتر بروند.

هدف این کتاب مشارکت در گسترش فضاهای عقلانی جدید است که از طریق آن بتوان پویایی‌های سیاست هویتی جدید را مورد کنکاش قرار داد. گرچه مقالات منتشر شده در این کتاب نشان می‌دهند که دولت - ملت در قاب‌بندی زندگی افراد دارای موضوعیت است، به همان نحو روشن است که ادیان به نحوی فزاینده نقشی همگانی در ارائه تصورات جایگزین از دین ایفا می‌کنند. در عین حال ادیان وقتی همگانی می‌شوند، به واسطه آمیخته‌شدن با سیاست هویت، با نزدیک شدن به نیروهای تجاری و به واسطه به‌کارگیری فناوری‌های رسانه‌ای جدید، دگرگونی‌هایی در آنها صورت می‌گیرد. در این معنا، دین عمومی، گرچه از برخی جهات، نیرومند، صدادار و رؤیت‌پذیر می‌شود، به این دلیل که مجبور است تا با سبک‌ها و فرمت‌هایی که لزوماً ساخته خودش نیست، همساز شود، با چالش‌های جدیدی هم روبه‌رو خواهد شد.